تلاش هاى ايالات متحده امريكا در ناكام جلوه دادن انقلاب اسلامى ايران

رضا عيسى نيا

مقدمه

مقاله ى حاضر در صدد پاسخ به اين سوال است كه چرا انقلاب هاى عظيم و مردمى, به جاى رساندن ملت ها به استقلال واقعى, خيلى زود منحرف و يا شكست مى خورند, آيا علل را در داخل بايد جويا بشويم يا در خارج؟ آيا انقلاب اسلامى نيز با اين علل درگيرخواهد بود يا خير؟

در پاسخ به اين سوال مى توانيم بگوييم كه عوامل عدم پيروزى و استقلال ايران را بايد در بستر داخلى و خارجى جست وجو كرد كه اين مقاله در صدد پاسخ گويى به قسمت اول سوال نيست, بلكه فقط در صدد پاسخ گويى به قسمت دوم فرضيه است.

ايران, استقلال سياسى خود را همواره تحت نظارت قدرت هاى بزرگ مى ديد و استراتژىهاى دو قدرت بزرگ روس, انگليس و بعدها امريكا ـ چه در رقابت و چه در همكارى و چه در تنازع ـ عليه ايران بود; به عبارت ديگر سلطه ى اين قدرت هاى بزرگ نگذاشت كه زندگى اجتماعى, سياسى و اقتصادى كشور رشدونمو طبيعى خود را داشته باشد, لذا هرگز به ايرانى فرصت پيشرفت و ترقى را ندادند.

از جريان انقلاب مشروطه گرفته تا جريان شهيد مدرس و بعدها نهضت ملى ايران, همه ى اين ها اسناد گام هايى است كه قدرت هاى خارجى عليه ايران برداشته اند. اكنون سوال اين است كه قدرت هاى بزرگ بعد از انقلاب اسلامى, چه عمل كردى از خود درمقابل ايران نشان دادند؟

پس از انقلاب اسلامى و بيرون راندن طاغوت, روشن فكران كه علم واگرايى را در دست گرفته بودند تا آن جا كه توانستند تيشه به ريشه ى اين انقلاب شكوهمند زدند كه قضايايى مانند جنگ هاى داخلى از گنبد و تركمان صحرا گرفته تا كردستان, آمل, مناطق مرزى و درگيرىهاى قبيله اى و ترور شخصيت هاى فكرى, سياسى, معلمان اخلاق و ترويج شعارهاى جمهورى دمكراتيك و جدايى دين از سياست و اين كه حكومت دينى نمى تواند حكومت كارآمدى باشد, خود شاهدى بر اين مدعاى ماست.

امروزه نيز بعضى از روشن فكران با شعار تغيير قانون اساسى و... در صدد براندازى اين تجربه ى دوم مى باشند, كه رييس جمهورى, جناب آقاى خاتمى احساس خطر كرده و داد سخن مى دهد كه ((سخن گفتن در مورد تغيير قانون اساسى كه همان تغيير نظام است, خيانت به نظام و ملت ايران است.))

اما از اين ها مهم تر و موثرتر نقش قدرت هاى خارجى, فعاليت ها و تلاش هاى آن ها در گستره اى بسيار وسيع تر در براندازى نظام جمهورى اسلامى مى باشد كه در رإس آن ايالات متحده قرار گرفته است و به دليل اهميت آن, مبحث مستقلى را درباره ى نقش و تلاش هاى اين ابرقدرت, در ناموفق جلوه دادن تجربه ى دوم ملت ايران, ارايه خواهيم كردO.

انگليس از زمان كنفرانس ((برتن و ودز))ـ در حين جنگ جهانى دوم ـ قدرت و رهبرى اقتصادى جهان را به امريكا واگذار نمود و هم چنين در سال 1946 با مسافرت ((چرچيل)) به امريكا, رهبرى سياسى نيز به امريكا منتقل شد. البته اين مسافرت مصادف با روى كار آمدن ((ترومن)) بود و در همين جا سنگ بناى جنگ سرد و مقابله با گسترش سوسياليسم گذاشته شد.(1)

امريكا به دليل اين كه از رهبرى اقتصادى و سياسى جهان سر بلند بيرون بيايد, دست به اجراى طرح هاى اقتصادى و سياسى ـ هم چون طرح هاى ((ترومن, مارشال, نيكسون و كندى و... .)) ـ زد كه هدف اصلى طرح مارشال,(2) كمك هاى اقتصادى به كشورهاى اروپايى, احياى اقتصادى كشورهاى اروپايى, جلوگيرى از بروز بحران اقتصادى سياسى در آن كشورها و ترس از قدرت گيرى احزاب سوسياليست و كمونيسم و سرايت آن به كشورها بود.

امريكا بعد از جنگ جهانى كه خود را ابرقدرت مى دانست و وظيفه ى هدايت و رهبرى جهان را بر دوش خود مى ديد, شرح وظايفى را براى خود تدوين كرد كه عبارت بودند از:

1. منطبق ساختن مسووليت ها و تعهدات امريكا با مقدورات اين كشور به عنوان يك قدرت جهانى;

2. ايجاد يك سيستم عملى براى حفظ صلح در جهان;

3. جلوگيرى, طراحى و مديريت توسعه ى اقتصادى دوران بعد از جنگ, بر يك مبناى جهانى;

4. مشخص نمودن انتظارات و توقعات فزاينده ى مردم جهان سوم و بر آورده ساختن آن ها.(3)

بر اساس وظايفى كه ايالات متحده خود را مسوول اجراى آن ها مى پنداشت, ((ترومن)) در يك جمله سياست امريكا را تا سى سال بعد اين چنين توصيف كرد: ((هر زمان و هر كجا يك دولت ضد كمونيست, از طرق مختلفى; چون, ياغيان بومى, دخالت خارجى و فشار ديپلماتيك مورد تهديد قرار گيرد, ايالات متحده با كمك هاى اقتصادى, سياسى و مهم تر از همه با كمك نظامى خود, آن را تإمين خواهد كرد.))(4)

بر همين اساس بود كه (( جان اف.كندى)) اظهار داشت: ما ((مشعل)) را به دست نسل جديدى از امريكاييان سپرده ايم, بگذاريد همه ى كشورها; اعم از دوست يا دشمن بدانند كه ما هر بهايى را خواهيم پرداخت و هر بارى را به دوش خواهيم كشيد و از هر دوستى حمايت خواهيم كرد, و با هر دشمنى مقابله خواهيم نمود, تا بقاى پيروزى آزادى را تضمين نماييم.(5) بر مبناى اين تفكر بود كه رژيم خود كامه, اما ضد كمونيست ((ويتنام جنوبى)) مورد حمايت ايالات متحده در دوران رياست جمهورى ((كندى)) واقع مى شود و امريكا پس از پايان جنگ جهانى دوم و در دوران جنگ سرد, آگاهانه در آلمان, ژاپن, كره ى جنوبى و تا حدى تايوان به فعاليت و رشد سرمايه هاى ملى و اقتصاد ملى و ايجاد شرايط مساعد تجارى آن ها در سطح جهانى, كمك هاى فراوانى مى كند; چون در واقع هيچ پيشرفتى در اروپا بدون در نظر گرفتن نقش آلمان امكان پذير نبود; بنابراين كمك و يارى امريكا به آلمان غربى اين گونه تحليل مى گردد.

ـ هدف كلى از دكترين ((ترومن)) در اروپا, احياى اقتصاد اروپاى غربى بود كه به دلايل اقتصادى و نظامى, ضرورى و حياتى تشخيص داده شده بود. طبق نظر ((اچسون)) صادرات امريكا در سال, رقمى حدود 16 ميليارد و واردات اين كشور رقمى حدود 8 ميليارد را شامل مى شد, بيشترين حجم صادرات امريكا به اروپا سرازير مى شد, اگر اروپاييان مى خواستند در قبال اين كالاها, پولى پرداخت كنند, ناچار بودند دلار بپردازند و براى اين منظور بايد كالاهايى توليد مى كردند كه ايالات متحده بتواند آن ها را وارد كند در غير اين صورت بازار صادرات امريكا, خالى از كالا مى شد و از نظر نظامى نيز, اروپا محتاج يك اقتصاد سالم بود تا بتواند به تإمين سربازانى كه بايد در مقابل ارتش سرخ مقاومت كنند, بپردازد و كليد مشكل, آلمان بود.

اگر قرار بود چرخ هاى اقتصاد اروپا به گردش درآيند, معادن زغال سنگ و كارخانه هاى فولاد آلمان, بايد با حداكثر ظرفيت به كار انداخته مى شدند,(6) و در راستاى همين هدف بود كه ((مارشال)) مى گفت: اگر ايالات متحده كمكى به اروپا نمى كرد, منجر به از هم گسيختگى بسيار شديد اقتصادى, اجتماعى و سياسى مى شد كه نتايج وخيمى براى اقتصاد امريكا به بار مىآورد.(7)

همين سياست ايالات متحده در آلمان و ژاپن نيز اجرا مى شود, چرا كه با روى كارآمدن ((ترومن)) و شروع جنگ سرد, سياست كلى امريكا در سطح اروپا تغيير كرده بود كه اين تغيير سياست; شامل ژاپن هم مى شد و با اوج گرفتن حركت ضد كمونيستى در امريكا و انگليس, از سال 1946 نقش ژاپن از يك كشور اشغال شده, تبديل به يك متحد استراتژيك عليه شوروى و گسترش سوسياليسم شد و ايالات متحده تمام تلاش خود را براى به وجود آوردن متحدى قوى از ژاپن ويران شده, به كار انداخت. مثلا سفارشات عظيم امريكا براى كاميون و ساير وسايل نقليه براى استفاده در جنگ ((كره)) بود كه شركت ((تويوتا)) را در سال 1951 از ورشكستگى نجات داد و ترس امريكا از مصالحه بين چين و ژاپن, آن كشور را به اين نتيجه رساند كه ژاپن بايد دسترسى به منابع مواد خام و بازار فروشى براى فرآورده هاى صنعتى خود داشته باشد و بر اين اساس امريكا دروازه هاى بازار خود را بر روى اجناس ژاپنى باز گذاشت بدون اين كه خواهان عمل به مثل از طرف ژاپن شود.(8)

اين مقدمه را بدين جهت ذكر كرديم كه امريكا مى خواست كشورهايى; هم چون آلمان غربى, ژاپن و كره ى جنوبى توانمند بشوند و الگويى در مقابل كشورهاى ماركسيستى و جذب كشورهاى ديگر به سوى بلوك غرب باشند.

اما سياست ايالات متحده ى امريكا در خاورميانه درست در جهت عكس اين قضايا بود كه خاورميانه ـ به ويژه ايران ـ را تا قبل از انقلاب اسلامى به خاطر نفت و موقعيت ژئوپلتيكى و بازار خريدش و... مى خواست, فلذا تا آن جا كه توانست تجهيزات نظامى به ايران فروخت ـ مبلغى حدود بيست و دو ميليارد دلارـ و در عوض كشاورزى ايران را نابود كرد و ايران را در واردات به مقام اول رساند, ولى امريكا شاه را دوست خود و كشور ايران را كشورى با ثبات براى اجراى استراتژى خود به حساب مىآورد و تا آن جا كه توانستند از شاه ايران حمايت كردند, به ويژه از كودتاى 28 مرداد سال 1332,امريكا حمايت خلل ناپذير خود را از پادشاهى فاسد و ديكتاتور ايران ادامه داد.

على رغم دشمنى و مخالفت هاى فزاينده ى مردمى عليه اصلاحات امريكايى باز هم امريكا به حمايت از شاه عليه ملت ايران گام برمى داشت; فلذا مى توان گفت كه انقلاب ايران, واكنشى در قبال ميزان دخالت هاى ايالات متحده در امور كشور ايران بود.

قدرت هاى خارجى; اعم از انگليس, روسيه و ايالات متحده, هيچ كدام براى استقلال ايران تلاش نكردند و استقلال ايران فقط در صورتى براى آن ها ارزش داشت كه در خدمت حفظ و نگهدارى منافع آن ها باشد, از اين رو هر يك از سه قدرت بزرگ; يعنى شوروى سابق, بريتانيا و امريكا در جنگ جهانى دوم, تحت عنوان مساعى جنگى, منافع ملى خويش را دنبال كرده و ايران را به يكى از نخستين صحنه هاى غير اروپايى, كارزار جنگ سرد تبديل كردند.(9)

به دليل دخالت قدرت هاى بزرگ در ايران بود كه ((دكتر سريع القلم)) مى گويد: ((تركيه)) و ((ژاپن)) مشكل دخالت خارجى را نداشتند و نسبتا با آرامش به تغيير و تحول داخلى با نظام باورهاى جديد پرداختند, در حالى كه در تإخير تحول كيفى در فرهنگ سياسى و نظامى سياسى ايران, عامل خارجى نيز از اهميت به سزايى برخوردار مى باشد.(10) مثلا در دوران رياست جمهورى ((آيزن هاور)) بود كه دولت امريكا با گرفتن سهمى از منابع نفتى ايران, سياست خارجى خود را يك سره با سياست استعمارى انگليس هماهنگ و هم سو نمود و به مقابله ى رسمى و علنى و توطئه چينى عليه(11) نهضت ضد استعمارى ملى شدن صنعت نفت پرداخت كه منجر به سقوط نهضت ملى, بازگردانيدن و تثبيت حكومت و سلطه ى استبداد سلطنتى گرديد.(12)

در نهضت ملى نفت, نهضتى كه مردم ايران خواهان حقوق مسلم خويش بودند, ايالات متحده ى امريكا حضور پيدا كرد و نقش منافقانه اى را بازى نمود و در زورآزمايى ميان مصدق و بريتانيا, ايالات متحده برنده شد و اين قدرت خارجى كه حاصل عصر جديد بود, تنها در صدد تجاوز به منافع مادى و طبيعى كشورمان برنيامده بود, بلكه درصدد خشكاندن ريشه هاى هويت قومى, ملى و دينى جوامع برآمده بود, به خصوص در كشورهاى اسلامى با مواجهه با مكتب بسيار نيرومند اسلام در صدد نابودى پايه هاى دين برآمد و در اين راه از دو طريق وارد شد: يكى از طريق تحميل حكومت هاى وابسته و دست نشانده و ديگرى توسط نيروهاى فكرى غرب زده(13).

ولى نه تنها نتوانستند اسلام را از بين ببرند, بلكه در ايران, تحولى به وجود آمد كه تحليل گران غربى را گيج كرد; چرا كه انقلاب اسلامى ـ از زمان وقوع آن تاكنون ـ پديده اى غامض و پيچيده براى سياست مداران و پژوهش گران امريكايى و اروپايى بوده است, اما با اين پيچيدگى يك چيز از اول براى امريكا مشخص بود و آن اين كه اين انقلاب بايد از بين برود. بنابراين خط مشى امريكا در قبال جمهورى اسلامى ايران از ابتدا خط مشى مداخله گرانه(14) برگزيده شد.

جمهورى اسلامى ايران, يكى از موانع اصلى اجراى خطمشى هاى مداخله جويانه ى امريكا در خاورميانه و خيلج فارس بوده است كه از ابتداى شكل گيرى خود همواره و در شرايط مختلف در مقابل چنين خط مشى هاى امريكا ايستاده و در اين راه فشارها, سختى ها و ضربات متعددى را متحمل شده است. كه از جمله ى اين موارد مى توان به جنگ تحميلى و هشت سال مبارزه ى نابرابر ميان تمامى نيروهاى كفر و انقلاب نوپاى اسلامى ايران, تروريسم خواندن ايران در جوامع بين المللى و...اشاره نمود. به طورى كه ((بارى روبين)) عضو ارشد موسسه سياست خاورميانه, معتقد است: در دهه ى 1990 چند تهديد اصلى در خاورميانه وجود دارد كه به طور جدى منافع امريكا را به خطر انداخته است از آن جمله: وجود كشورهاى بلند پرواز و تندرو كه داراى انگيزه ى تجاوزگرانه هستند و به همين خاطر دور از ذهن نيست كه اين كشورها در آينده ى منطقه, نقش مهاجم را بازى كنند و احيانا دست به سلطه طلبى زده, جلوى روند سازش و تفاهم اعراب و اسراييل را بگيرند و بر ضد منافع امريكا به مخالفت جدى و عملى قيام نمايند و با گسترش حركت هاى مردمى و آزادى بخش, دوستان متحد امريكا را سرنگون سازند.(15)

به عقيده ى ايشان, مهم ترين كشورى كه اين تهديدات را عليه منافع امريكا مى تواند ايجاد كند, جمهورى اسلامى ايران مى باشد; بنابراين با تروريسم بين المللى خواندن او مى توان اين سد بزرگ را از جلوى راه ايالات متحده برداشت.

به هر حال شكست, يا به سازش كشاندن انقلاب اسلامى, خطمشى تعيين شده از طرف ايالات متحده مى باشد; چون مبارزه طلبى انقلاب اسلامى و گسترده شدن آرمان هاى آن در سراسر جهان در نزد توده هاى مسلمان, بزرگ ترين تهديد نسبت به سلطه طلبى امريكا محسوب مى شود, در حالى كه امريكا پس از جنگ سرد ظاهرا خود را براى سلطه بر جهان, بدون رقيب مى ديد, ولى جمهورى اسلامى رقيب او محسوب شد; بنابراين انقلاب نوپاى اسلامى از همان ابتدا در جنگى چند جانبه قرار گرفت كه عبارت بودند از:

1. نبرد سياسى و نظامى ايالات متحده امريكا عليه ايران;

2. نبرد نظامى در برابر تجاوز عراق;

3. نبرد پليسى عليه مخالفانى كه مبارزه ى مسلحانه عليه جمهورى اسلامى را شروع كرده و در مسايل داخلى ايران دخالت مى كردند.

اين دوره ى 25 ساله ى تحقير ايران, نفرتى بسيار عميق از امريكا در دل ملت ايران ايجاد كرد كه حاصلش اشغال سفارت امريكا شد, ولى امريكا دست از توطئه چينى و دخالت برنداشت و هر روز قلدرى خود را بيشتر كرد و مى خواست قوانين داخلى خود را به زور در سراسر جهان اعمال نمايد و قوانين خود را در كشورهاى ديگر نيز آزمايش نمايد.

جريان حمله به طبس يكى از جنايت هاى ايالات متحده, عليه استقلال كشور ايران مى باشد, امريكا از هر طريقى در صدد از بين بردن انقلاب اسلامى بود, چه با طرح جريان كودتاى نوژه ى همدان و انهدام يك فروند هواپيماى مسافربرى ايرباس كه به كشته شدن 290 نفر انسان بى گناه انجاميد, و چه از طريق حمايت كردن گروه هاى ضد انقلاب در داخل و يا با تروريسم خواندن ايران و يا تحريم اقتصادى نمودن جمهورى اسلامى ايران.

درباره ى تروريسم خواندن ايران آقاى ((پيروز مجتهد زاده)) بر اين باور است كه بهانه ى ضديت ايالات متحده با ايران و ادعاى حمايت ايران از تروريسم كه البته از سوى اسراييل به واشنگتن القإ شده, اين است كه حمايت جمهورى اسلامى ايران از مبارزات شيعيان جنوب لبنان, به مرور زمان, سبب پيدايش گونه اى از ((جنون ضد شيعه)) در اسراييل و ايالات متحده شده است, چنان كه آن ها را به انديشه ى ايجاد اختلاف مذهبى در جهان اسلام بر ضد تشيع و بهره گرفتن از جغرافياى سياسى دينى ايران و همسايگانش انداخته است.(16)

اين ضديت و استراتژى نابودى جمهورى اسلامى ايران از طرف ايالات متحده كه از همان ابتداى تولد انقلاب اسلامى از جانب هر دو حزب سياسى حاكم بر امريكا شروع شد و روز به روز شدت يافت, تا جايى كه پس ازگذشت 16 سال از انقلاب اسلامى با روى كار آمدن اكثريت جمهورىخواه, در كنگره ى امريكا در سال 1995 اعلام شد كه يكى از اهدافشان ساقط كردن حكومت اسلامى ايران به هر طريق ممكن مى باشد كه در راستاى اين مسإله, جلوگيرى از بازسازى نيروگاه هسته اى بوشهر يكى از همان آماج سياست امريكا و اسراييل عليه ايران بود.(17)

همان گونه كه گفته شد, در زمينه ى نوانديشى و نوسازى سياسى, ايران در طول تاريخ بارها نقش پيشگام را ايفا كرده است. مشروطه خواهى ايرانى, راه را براى ديگران گشود, ولى با توطئه ى قدرت هاى خارجى, خود به جايى نرسيد! نهضت ملى كردن نفت ايران پيشگام ناصر در ملى كردن بود, اما باز هم به خاطر دسيسه هاى انگليس و امريكا به شكست منجر شد! و انقلاب اسلامى گسترش اسلام سياسى را اعلام كرد كه غرب را به لرزه درآورد .

دشمنان ايران همان گونه كه اجازه ندادند آن نوانديشى ها به ثمر بنشيند و نوسازى شكل گرفته, به موفقيت نايل آيد, در ايجاد بحران و موانع براى رشد سياسى ايرانيان نيز سهيم بوده و باعث شدند كه ايران در اغلب موارد بهاى سنگينى بپردازد. در تجربه ى انقلاب اسلامى هم بى كار ننشسته و هر روز توطئه اى جديد براى براندازى جمهورى اسلامى, انجام مى دهند; بنابراين بر ملت مسلمان ايران است كه از اين قضايا, تجربه اى گرانب ها كسب كنند; يعنى دست از واگرايى در حوزه ى داخلى برداشته و با هوشيارى, از مداخله ى قدرت هاى خارجى جلوگيرى كنند, تا در دام قدرت هاى بزرگ و حكومت هاى ديكتاتورى گرفتار نيايند.

پى نوشت ها:

1. مرتضى محيط, روند تاريخى بحران در اقتصاد امريكا وجهان, اطلاعات سياسى ـ اقتصادى, ش 58-57, سال ششم, شماره ى نهم, خرداد و تير 1371.

2. در ماه ژوئن 1946 در دانشگاه هاروارد طرح كلى يك برنامه بهبود بخشى به اوضاع اروپا كه بعدها به طرح مارشال معروف گشت ارائه شد.در اين طرح دولت امريكا بر اين عقيده بود كه با توجه به بحران اقتصادى اروپا و وجود خطر گسترش كمونيسم, كمك امريكا در بهبود بخشيدن وضع اروپا به نفع كشور امريكا است. نگاه كنيد به: جان لاول ((چالش هاى سياست خارجى امريكا)) ترجمه ى نورائى بيدخت, نشر سفير, تهران, چاپ اول 1371, ص 134.

3. جان لاول, چالش هاى سياست خارجى امريكا, ترجمه ى حسن نورائى بيدخت, چاپ اول, تهران, نشر سفير, 1371, ص 115.

4. استفن آمبروز, روند سلطه گرى, ترجمه ى احمد تابنده, چاپ اول, آشنا, 1363, ص 138.

5. جان لاول, چالش هاى سياست خارجى امريكا, پيشين, ص 158.

6. استفن آمبروز, روند سلطه گرى, پيشين, ص 141.

7. پيشين, ص 143.

8. مرتضى محيط, روند تاريخى بحران در اقتصاد امريكا و جهان, اطلاعات سياسى ـ اقتصادى, شماره ى 58 ـ57, سال ششم, شماره ى نهم, خرداد و تير 1371.

9. لوييس فاوست, ايران و جنگ سرد, ترجمه ى كاوه بيات, دفتر مطالعات سياسى و بين المللى, چاپ اول, تهران: 1374, ص 6.

10. محمود سريع القلم, مبانى عشيره اى, اطلاعات سياسى ـ اقتصادى, شماره ى 138ـ 137, بهمن و اسفند 1377.

11. درباره ى اختلاف انداختن امريكا و توطئه چينى ميان گروه هاى داخلى مى توان به عمليات سيا تحت عنوان ((بدامن)) اشاره كرد كه هدف آن رويارو ساختن آيه الله كاشانى و مصدق بود, نگاه كنيد به: ژان پير ديگار ((ايران در قرن بيستم)) پيشين, ص 144.

12. اين كودتا در طرح انگليسى ـ امريكايى عمليات آژاكس كاملا تشريح شده است. رجوع كنيد به: ژان پيرديگار, ايران در قرن بيستم, پيشين, ص 146.

13. سيد محمد خاتمى, روزنامه ى همشهرى, 79/2/3.

14. آن چه كه از آن به عنوان خط مشى مداخله گرانه نام برده مى شود internationalist) ) يا جهان گرا است كه طرفداران آن معتقدند: امريكا در زمينه ى خط مشى هاى سياسى و اقتصادى خود بايد در تمامى مسايل جهان و تمامى مناطق جهان مداخله جو و تعيين كننده باشد تا بدين ترتيب بتواند بر مسايل و مشكلات اقتصادى و سياسى داخلى و خارجى خود فائق آيد. اين خط مشى به طور عمده در دوران ريگان و بوش دنبال مى شد. نگاه كنيد به: ((دولت جديد واشنگتن)) گروه تحقيق خبرگزارى جمهورى اسلامى ايران, 20 ارديبهشت, 1372.

15. بولتن خبرگزارى جمهورى اسلامى ايران, تهديدات عليه منافع امريكا, سال 1372, ص 11.

16. پيروز مجتهد زاده, ايده هاى ژئوپلتيك, ص 129.

17. ژان پيرديگار, ايران در قرن بيستم, پيشين, ص 281.